

مطالعات تفسیری آلا.الرحمن

فصلنامه علمی-تخصصی

گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء

سال اول * شماره دوم * زمستان ۱۴۰۱



بررسی تناقضات موجود بین مفاد آیات و روایات جعلی (اسرائیلیات) مرتبط با «قصه‌ی حوا» و پاسخ به دو شبهه‌ی مربوطه

مریم معینی^۱

مریم السادات موسوی^۲

چکیده

اسرائیلیات عقاید و داستان‌های خرافی است که در برخی از تعالیم امت‌های پیشین به خصوص بنی اسرائیل ریشه دوانده‌اند و توسط یهودیان به ظاهر مسلمان به متون دینی مسلمانان راه یافته و موجب انحرافات در متون دینی و حدیثی امت اسلامی شده است. راهیابی این جعلیات به منابع اسلامی موجب ایجاد شبهات و رواج خرافات بسیاری در میان مسلمانان شده که نه با قرآن و نه با سنت نبوی هیچ‌گونه سنخیتی نداشته و ندارد، اگرچه امروزه حساسیت نسبت به اسرائیلیات بیش از هر زمان دیگر است، اما آمیختگی نامرئی و جاری ابعاد گوناگون حیات فرهنگی ما خصوصا از بعد باورها و برداشت‌های دینی با باورهای برخاسته از اسرائیلیات، نیازمند به بازنگری جدی محسوس می‌باشد؛ در این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی تدوین یافته است، سعی در آشکار ساختن تناقضات موجود میان این سلسله از روایات با قرآن و سنت شده است. مهم‌ترین نتیجه‌ی برآمده از این تحقیق این است که باورهای منفی درباره‌ی زنان و خرافه‌ها در داستان آفرینش حضرت حوا در برخی از تفاسیر، ریشه در اسرائیلیات و روایات معجول دارد و آنچه موجب برداشت و فهم نادرست در این حوزه شده است، همین نفوذ و رخنه است.

واژگان کلیدی

نفوذ اسرائیلیات در تفاسیر، قصه آفرینش حوا، تناقضات، شجره‌ی ممنوعه، عقاید خرافی، عنصرگناه.

moeinimaryam14@gmail.com

۱- دانش‌پژوه سطح ۲، تفسیر و علوم قرآن، مدرسه‌ی آیت‌الله ابروانی

۲- مدرس و پژوهشگر، گروه پژوهشی تفسیر و علوم قرآنی، جامعه الزهراء (نویسنده مسنول) m.mousavi5888@yahoo.com

مقدمه

از جمله آسیب‌های بروز یافته در خلال روایات تفسیری، وجود روایات اسرائیلی است. «کعب الاحبار» یهودی بیشترین روایات و اخبار اسرائیلی را وارد حوزه دین اسلام کرد. وی اهل یمن بود و در واقع سمت استادی ابوهریره را دارد (ابن‌عساکر، ۱۴۱۰: ۱۸۱/۲۱). نقش تاثیرگذاری او به حدی بود که کتاب‌های تفسیر، حدیث و تاریخ مملو از روایات او شد و دیری نپایید که نقل‌های دروغین او، تاثیر منفی زیادی در فهم از اسلام و آموزه‌های نبوی برجای نهاد؛ البته امامان معصوم علیهم‌السلام به مقابله با این پدیده‌ی شوم برآمدند و با آن به شدت برخورد کردند. یکی از شیوه‌های مهم اهل بیت علیهم‌السلام در ارائه‌ی فرهنگ صحیح اسلام و گسترش معارف قرآن، برخورد با آرای انحرافی است. برخی از این آراء، به صورت یک مکتب در جامعه‌ی نفوذ و گسترش یافته بود. این بزرگواران در ضمن ارائه‌ی مبانی و اصول صحیح تفسیر قرآن و تفکر دینی، با آراء و دیدگاه‌های گمراه‌کننده برخورد کرده و به اصحاب و توده‌ی مردم هشدار می‌دادند؛ همان‌گونه که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شیوه‌های مختلف با کج‌اندیش‌ها مبارزه می‌کردند. یکی از آموزه‌های نادرستی که وارد جامعه اسلامی شده، داستان حضرت حوا علیها‌السلام و مورد وسوسه قرار گرفتن وی، توسط شیطان به عنوان عنصر گناه می‌توان اشاره نمود که همه‌ی آن‌ها، نشأت گرفته از روایات مجعولی است که توسط امثال «کعب الاحبار» در متون دینی اسلام وارد شده است. این مقاله که به روش عقلی و نقلی و پردازش اطلاعات و به صورت توصیفی و تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده، برای آشکار ساختن تناقضات میان این روایات با قرآن و سنت تدوین شده است تا به این سوال پاسخ دهد که تناقضات میان اسرائیلیات با منابع اسلامی در مواجهه با داستان حضرت حوا چگونه است؟ و چه شبهاتی در این زمینه وجود دارد؟ و راه پاسخ به آن‌ها چیست؟



با تتبع صورت یافته مشخص گردید: کتاب و مقاله‌ای که به طور کامل و مستقل به این موضوع پرداخته باشد، نگاشته نشده؛ گرچه تحقیقاتی در قالب عناوین ذیل در مورد نفوذ اسرائیلیات در منابع اسلامی تدوین یافته است:

- مقاله‌ی «اسرائیلیات در تاریخ طبری» اثر سیدجعفر مرتضی عاملی کیهان اندیشه، ۱۳۶۸ شماره‌ی ۲۵؛

- مقاله‌ی «آفرینش زن در قرآن و روایات» نوشته‌ی اعظم فرجامی پژوهش زنان، ۱۳۸۵ شماره‌ی ۴ (پیاپی ۱۶)؛

- مقاله‌ی «بازتاب اسرائیلیات در قصه‌های حضرت آدم براساس متون تاریخی» تألیف عسکری ابراهیمی جویباری، فقه و تاریخ تمدن، پاییز ۱۳۸۹، سال هفتم، شماره‌ی ۳. امتیاز این مقاله این است که چند شبهه‌ی خاصی که حتی در بین عوام جامعه هم رواج دارد، مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و تا حدود قابل پذیرش، به آن‌ها پاسخ داده شده است و نیز انحراف بروز یافته در مورد جایگاه زن که او را به عنوان یک عنصر گناه معرفی می‌کند، از منظر قرآن و اهل بیت، مورد بررسی قرار گرفته است تا بدین وسیله ردپای خرافه‌های یهود در منابع اسلامی به خوبی تمییز و تشخیص داده و نسبت به آن‌ها آگاهی پیدا کرده و جایگاه مثبت زن در آفرینش شناخته شود و مشخص گردد که هر انسانی از یک نفس واحد آفریده شده و کسانی که زن را به عنوان عنصر گناه معرفی می‌کنند، در واقع از اصل توحید و خلقت فاصله گرفته و در معرض شرک قرار گرفته‌اند.

الف) مفهوم‌شناسی

از آنجا که تشریح مفهوم واژگانی همانند: اسرائیلیات و آفرینش در طرح بحث و به دست آوردن نتیجه‌ی مطلوب، نقش کلیدی دارد؛ به تبیین معنای این واژگان و اصطلاحات خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم اسرائیلیات

ریشه و مفهوم لغوی «اسرائیلیات»

واژه‌ی اسرائیلیات جمع مونث سالم بوده و مفرد آن اسرائیلیه است، اسرائیل ترکیبی از دو واژه‌ی «اسرا» به معنای غلبه و «ایل» به معنای قدرت کامل است و در زبان عبری به کسی که بر قدرت کامل یعنی خداوند چیره شده گفته می‌شود. این لقب را از آن‌رو بر یعقوب نهاده‌اند که به گمان یهود وی در مبارزه با خداوند بر او پیروز شد (مستره‌اکس، ۱۹۲۸: ۵۳). برخی جزء نخست این واژه (اسرا) را به معنای «عبد» و بخش دوم (نیل) را به معنای «الله» دانسته‌اند، بنابراین اسرائیل به معنای عبدالله (بنده‌ی خدا) است (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۰۶/۱).

معنی اصطلاحی «اسرائیلیات»

در اصطلاح، اسرائیلیات به عقاید و داستان‌های خرافی که از ناحیه‌ی برخی از علمای اهل کتاب از قرن اول هجری میان مسلمانان رواج یافته، اطلاق گردیده است (ابراهیمی‌جویباری، ۱۳۸۹: ۱۰۵). مقصود از «اسرائیل» جد اعلا «بنی اسرائیل» یعنی «یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم» (پدر دوازده سبط) است که یهود به ایشان منسوب هستند و بدین جهت آن‌ها را بنی اسرائیل می‌گویند. اگرچه واژه‌ی اسرائیلیات ظاهراً بر داستان‌هایی اطلاق می‌شود که از منابع یهودی نقل شده باشند، اما علمای تفسیر و حدیث این واژه را به معنای عام‌تری به کار می‌برند که شامل داستان‌های یهودی و غیریهودی می‌شود (علوی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۷۷). لذا این واژه در اصطلاح تفسیر و حدیث بر همه‌ی اساطیر باستانی نصرانی اطلاق خواهد شد. حتی برخی از محدثان و مفسران، احادیث جعلی یهود و سایر دشمنان اسلام را که به نام اسلام گسترش داده‌اند «اسرائیلیات» نامیده‌اند، با این‌که اصل و ریشه‌ای نداشته‌اند.

۲. مفهوم آفرینش

واژه‌ی «آفرینش» مصدر است و به معنای «خلق»، «انشاء» و «ابداع» است همان‌طوری که خداوند عزوجل فرموده‌اند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ؛

همه‌ی ستایش‌ها مخصوص خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید ﴿انعام: ۱﴾، اگرچه واژه‌ی «آفرینش» معنای عامی دارد که با لحاظ مضاف‌الیه آن (یعنی «حوا»)، هدف مشخص می‌شود که مقصود از آن در این بحث، مخصوص آفرینش حوا است.

ب) تبیین عوامل نفوذ اسرائیلیات در تفاسیر اسلامی

پیش از آنکه نقش اسرائیلیات در تفاسیر را بررسی کنیم، لازم است عوامل مؤثر در نفوذ اسرائیلیات در ادوار مختلف تفسیر، به‌ویژه عصر تابعین را مورد شناسایی قرار دهیم:

۱. عامل اول و دوم

ابن‌خلدون دو عامل اجتماعی و دینی، یکی جهل و امی بودن عرب و دیگری مسامحه‌ی مسلمانان در فراگیری اخبار و حکایات گذشتگان از اهل کتاب را در این راستا مؤثر می‌داند و چنین می‌نویسد:

«کتاب این مفسران و روایات منقول آنان شامل مطالب درست و نادرست و مقبول و مردود است. علت راه یافتن این‌گونه مطالب در این نوع تفسیرها این است که عرب آن روز اهل مطالعه و دانش نبودند و بی‌سوادی و زندگی بدوی بر آن‌ها چیره شده بود و هرگاه به حکم طبیعت کنجکاو بشری می‌خواستند در مورد علل آفرینش و اسرار هستی شناخت و آگاهی پیدا کنند به اهل کتاب که سابقه‌ی پیروی از شریعت آسمانی داشتند، مراجعه می‌کردند و آن‌ها عبارت بودند از یهود (پیروان تورات) همچون کعب الاحبار، وهب بن منبه و عبدالله بن سلام که آن‌گاه که مسلمان هم شده بودند، همچنان بر باورها و دانسته‌های قبلی خود درباره‌ی قصه‌ها و اخبار مربوط به آغاز آفرینش و حوادث و جنگ‌ها باقی ماندند و این‌گونه مطالب از طریق آن‌ها به تفاسیر منتقل شد و بدین ترتیب تفاسیر از مطالب منقول آن‌ها انباشته شد در حالی که اصل آن‌ها برگرفته از پیروان تورات بود که بادیه‌نشین بودند و هیچ دقت و تحقیقی در مورد شناخت درست آنچه نقل می‌کردند نداشتند، منتها چون

بعدها از نظر دینی شهرت و قدرت یافتند سخنان آنها مورد قبول واقع شد
(علوی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

۲. عامل سوم

سومین عامل مهم، عبارت است از: جعل و تحریف. در قرآن به صورت شفاف به این عامل اشاره شده است (بقره: ۷۵، ۷۹؛ آل عمران: ۷۸؛ مانده: ۱۱). بر اساس مفاد این آیات، علمای یهود و نصاری، کتاب آسمانی حضرت موسی علیه السلام را مانند شیئ اسرارآمیزی «خصوصی» نگه می داشتند و گاه حقایقی از آن را کتمان می کردند و گاه در آن تحریفاتی نیز اعمال می کردند. یکی از آن موارد داستان خلقت آدم و حوا علیهم السلام، میوهی ممنوعه و بیرون شدن آن دوازده بهشت و ... است.

ج) نمونه‌هایی از روایات اسرائیلی تاثیرگذار در بروز فهم نادرست در قصه‌ی آفرینش «حوا»

پرداختن به روایات اسرائیلی، یکی از قدیمی‌ترین موضوعاتی است که مورد توجه جمع چشم‌گیری از محققان مسلمان قرار گرفته است، زیرا مفاد آنها هم از جهت تبادل فرهنگی و هم از ناحیه تهاجم فرهنگی و مقاصد شیطنت‌آمیز دشمنان، اثرات منفی متعددی در روند رشد فرهنگ اسلامی برجای گذاشته است. کارکردهای منفی پاره‌ای از علمای منسوب به دو دین یهود و اسلام و مسلمان‌نماها، منجر به ورود موهومات و خرافات در دین اسلام شد. یکی از ناقلان اصلی این موهومات، ابوهیره است که اکثر علمای حدیث و محققان گذشته و معاصر بدون هیچ تردیدی او را شاگرد اهل کتاب و از ناقلان اسرائیلیات دانسته‌اند و در حق وی گفته‌اند: او در روایت کردن تدلیس می‌کرد؛ بدین صورت: آنچه را که از کعب الاحبار و پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود، همه را برای مردم روایت می‌کرد و روایت کعب الاحبار را از روایت پیامبر صلی الله علیه و آله جدا نمی‌کرد و با زیرکی و هوشی که داشت، افسانه‌ها، اوهام و خرافات خود را وارد اسلام کرد (علوی نژاد، ۱۳۸۰: ۷۸).



در ادامه، برخی از جعلیات وارده شده بر عقاید و متون اسلامی (علی رغم مخالفت صریحشان با قرآن و روایات ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام) بیان می‌شود.

قرآن کریم در بسیاری از آیات به آفرینش آدم و حوا اشاره نموده است (بقره: ۳۰ تا ۳۸ و نساء: ۱). مفسران اسلامی نیز، با توجه به روایات تفسیری (که بخشی از آنها از اسرائیلیات محسوب می‌شوند)، به تفسیر و تبیین این سلسله از آیات قرآنی پرداخته‌اند. ما نیز ابتدا بخشی از آنها را نقل می‌نماییم. در ادامه به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. نمونه‌هایی از روایات اسرائیلی مربوط به آفرینش حوا در تفاسیر اهل سنت

در متون تفاسیر روایی اهل سنت، شاهد نقل روایاتی هستیم که مصداقی از «اسرائیلیات» محسوب می‌شوند؛ برای نمونه:

محمد بن جریر طبری (م. ۳۱۰ ق)، مفسر معروف اهل سنت، در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُتِبَ عَلَيْكُمَا أَنْ تُقَرَّبَا إِلَىٰ ذَٰلِكُمَا وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا يَتَذَكَّرُونَ إِلَّا بَعْدَ ظَهْرِنَا﴾ (بقره: ۳۵) روایات متعددی را نقل کرده که به درستی می‌توان آنها را نمونه‌هایی از روایات اسرائیلی بر شمرد. در اینجا به ذکر دو نمونه از آنها بسنده می‌شود:

یک: هنگامی که شیطان از درگاه رحمت الهی رانده شد، از بهشت بیرون شد و آدم علیه‌السلام را در بهشت جای دادند. ولی او تنها، بدون همسر در بهشت به سر می‌برد. تا این که خواب او را فراگرفت. وقتی از خواب برخاست، ناگهان زنی را نشسته بر بالین خود دید که خداوند او را از دنده‌اش آفریده بود. پرسید: تو کیستی؟ گفت: یک زن. گفت: برای چه آفریده شدی؟ گفت: برای این که با من آرامش بیابی. ملائکه از آدم علیه‌السلام پرسیدند: اسمش چیست؟ او فرمود: اسم وی «حوا» است؛ چون از چیز زنده‌ای خلق شده است» (طبری، ۱/۴۱۲/۱۸۲).

دو: وقتی خداوند از مجازات شیطان فراغت یافت، در حالی که همه‌ی اسماء را به آدم علیه‌السلام آموخته بود، رو به سوی او کرد و گفت: ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ... يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ؛ ای آدم! آنان را از این اسماء آگاه ساز... تنها تو آگاه و حکیمی﴾ (بقره: ۳۲ و ۳۳). «راوی گفت: براساس آنچه از طریق یهودیان اهل کتاب و غیر آنان از اهل علم، از

عبدالله بن عباس و دیگران به ما رسیده است. آن‌گاه خداوند خواب را بر آدم ﷺ افکند؛ سپس دنده‌ای از دنده‌های پهلوی چپ او را برداشت و جای آن را از گوشت پر کرد؛ در حالی که آدم ﷺ هم چنان خواب بود. تا این‌که خداوند همسرش حوا را از دنده‌ی او آفرید و وی را به صورت زنی آراست تا آدم ﷺ در کنار او آرامش یابد. هنگامی که از خواب بیدار شد، حوا را در کنار خود مشاهده کرد و براساس آنچه می‌پندارند و الله اعلم، گفت: او گوشت و خون من و همسر من است، پس در کنار او آرامش یافت» (طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۸۲). ابوالفضل رشیدالدین شافعی میبیدی (نویسنده و مفسر قرآن در نیمه‌ی اول قرن ششم) نیز در تفسیر خودش به نقل این خبر پرداخته است (میبیدی، ۱۳۷۱: ۱۴۷/۲).

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که روایات اهل سنت، برای زن خلقتی جداگانه قائل نیستند و نقطه‌ی مشترک بین این دو روایت و روایات همخوان با آن‌ها این است که زن، آفریده شده از دنده‌ای از دنده‌های مرد، معرفی شده و در خلقت او نوعی کجی و انحراف وجود دارد که قابل راست شدن نیست.

۲. همخوانی مفاد قصه آفرینش حوا در تورات با مفاد روایات اسرائیلی

عبدالغنی خطیب (نویسنده‌ی معروف عرب) در قالب نگاشته‌ای چنین گزارش داده است:

«روزی که خداوند زمین و آسمان‌ها و همه‌ی درختان و گیاهان را که بر روی زمین بود بارور ساخت، زیرا تا آن‌روز باران نبارانده بود و بشری نبود تا روی زمین کار کند. سپس، ابری از زمین برخاست و تمام روی زمین را سیراب کرد. خدا آدم ﷺ را از خاکی از زمین برگرفت و در بینی او روح زندگی دمید. پس آدم ﷺ موجودی زنده گردید و خدا در عدن بهشتی آفرید و آدم ﷺ را آنجا گذاشت. خدا بر روی زمین، همه‌ی درختان خوش‌منظر و بارده را رویانید و درخت زندگی را در میان بهشت آفرید، درخت شناخت نیکی و بدی را. در بهشت عدن نهری جریان داشت که بهشت را سیراب می‌کرد و از

آنجا چهار رشته می‌شد: یکی از آن رشته‌ها «فیشوک» بود که بر همه‌ی سرزمین حویله استیلا داشت که آن طلا بود. طلای آن سرزمین ناب و پاکیزه بود. آنجا کندر است و چهره‌ی سیاه و سپید است. خداوند آدم علیه السلام را در بهشت جای داد تا در آنجا بماند و به او توصیه کرد که از تمامی بار درختان بخورد، اما از درخت معرفت خیر و شر پرهیز کند. زیرا: اگر از آن‌ها برخوری می‌میری! خدا دید خوب نیست آدم علیه السلام تنها باشد، پس، همجنس او را ساخت تا کمک او باشد. خدا از همه‌ی حیوانات و پرندگان آسمان برای آدم علیه السلام حاضر کرد تا ببیند آدم علیه السلام آن‌ها را چه می‌نامد و هرچه او آن‌ها را به آن نامید، نام آن موجود زنده باشد. آدم علیه السلام نام تمام حیوانات و پرندگان را نامید، اما برای خود یآوری نیافت. خدا برای آدم علیه السلام، حال چرت‌زدن ایجاد کرد و او خفت. پس یکی از پهلوهای او را شکافت و جای آن را با گوشت پر کرد خدا از آن پهلو زنی به صورت آدم علیه السلام آفرید و به نزد آدم علیه السلام آورد. آدم علیه السلام گفت: این استخوانی از استخوان من و گوشتی از گوشت من است. این موجود، زن نامیده شود؛ زیرا از پهلو گرفته شده است. از این‌رو مادر و پدر خود را رها می‌کند و به زن خود می‌چسبد و آنان مانند یک کالبد می‌گردند. آدم علیه السلام و زنش هر دو عریان بودند و شرم نمی‌کردند» (عبدالغنی، ۱۳۸۱: ۸۰).

با بررسی مفاد گزارش فوق و گزارشات مشابه مذکور در عهدین در باب خلقت زن، به این نتیجه می‌رسیم که در مسئله‌ی خلقت، کتاب مقدس، برعکس قرآن (که به‌طور مجمل جریان خلقت را بیان کرده)، به شکل کاملاً مفصل شرح داده است و همانند روایات اسرائیلی، خلقت مرد را اصل و آفرینش زن را فرع لحاظ کرده است.

۳. نقد اسرائیلیات وارده در حوزهی آفرینش «حوّا»

با لحاظ مضامین مشترک روایات اسرائیلی نقل شده و مقایسه‌ی مفاد آنها با مدلول آیات و روایات مرتبط با قصه‌ی آفرینش حوّا عَلَيْهَا؛ به وضوح می‌یابیم که نقدهای متعددی بر آنها وارد است از باب نمونه:

یک: مخالفت با آیات قرآن کریم

روایاتی که می‌گویند حوّا عَلَيْهَا از ضلع چپ (ضلع به معنای استخوان‌های منحنی شکل قفسه سینه است) آدم عَلَيْهِ آفریده شده است، مخالف با آیات قرآن است زیرا در هیچ یک از آیات قرآن کریم، خلقت «حوّا» این‌گونه ذکر نشده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶/۴). از جمله:

آیه‌ی مبارکه‌ی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛ ای مردم در عصمت و مصونیت پروردگارتان در آئید؛ آن که شما را از نفس واحده‌ای آفرید و از آن نفس واحده زوجه‌اش را آفرید» (نساء: ۱) به این نکته اشاره دارد که خلقت مرد و زن از یک جنس است و از همان شیء و ماده‌ای که خداوند، آدم عَلَيْهِ را خلق کرد، زن او را نیز از آن خلق نمود؛ زیرا لفظ «مِنْ» در فراز «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» به معنای بعضیه نیست، بلکه به معنای نشویه و ابتدای غایت است. معنای نفس واحده آن چیزی است که انسانیت شخص به او قیام دارد و آن عبارت است از: روح و بدن در عالم دنیا و روح فقط در عالم برزخ. بنابراین معنای آیه این‌طور می‌شود که: «شما (انسان‌ها) را جمیعاً از دو فردی که با هم متمائل و متشابه بودند آفرید؛ همانند آیه‌ی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد» (روم: ۲).

زن‌ها را بدین جهت خلق فرمود، تا با آمیزش و مؤانست با ایشان آرامش پیدا کنید و خداوند در میان شما و آنها ایجاد مودت و رحمت نمود. و همانند آیه‌ی: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً؛ و خداوند قرارداد برای شما



از جنس‌های خودتان زن‌هایی را و قرار داد برای شما از زن‌هایتان پسرانی را و نوادگانی را» و همانند آیه‌ی: «فَاَطْرُقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ مِنْ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ؛ خداوند پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است. برای شما از جنس خودتان زن‌هایی را قرار داد و از چهارپایان نیز جفت‌هایی را قرار داد. شما را به‌وسیله ازدواج و تناسل کثرت بخشید» (شوری: ۱۱) و همانند آیه‌ی: «وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ؛ و از هر چیز، ما دو جفت (نر و ماده) آفریدیم» (ذاریات: ۴۹) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۲۱۶).

پس طرح این برداشت از آیات مذکوره که همسر آدم از بدن خود او درست شده صحیح نیست، هرچند که در روایات آمده که زن از دنده‌ی آدم علیه السلام خلق شده، لیکن از خود آیه چنین مطلبی استفاده نمی‌شود و در آیه، چیزی که بر آن دلالت کند وجود ندارد.

دو: مخالفت با روایات اهل بیت علیهم السلام

علامه مجلسی می‌گوید:

«آنچه که مشهور است بین مورخان و مفسران اهل سنت این است که حوا علیها السلام از دنده‌ی چپ آدم علیه السلام آفریده شده است سخن درستی نیست؛ برخی از روایات ما که هماهنگ با روایات اهل سنت هستند را حمل بر تقیه می‌کنیم و در ذیل روایاتی را بیان می‌کنیم که کاملاً مخالف با مفاد تورات و روایات اهل سنت است» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱/۲۲۲).

از باب نمونه:

عمرو بن ابی مقدم از پدرش روایت می‌کند که پدرش گفت: «از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم که: خداوند حوا علیها السلام را از چه چیز آفرید؟» آن حضرت فرمود: «مردم در این مطلب چه می‌گویند؟!». گفتم: «می‌گویند: خداوند او را از ضلعی از اضلاع آدم علیه السلام آفرید!» حضرت گفتند: «دروغ می‌گویند. آیا خداوند عاجز است از آنکه بتواند از غیر ضلع وی بیافریند؟!». گفتم: «فدایت شوم! خداوند او را از چه چیز آفرید؟!». آن حضرت گفتند: «پدرم به من خبر داد از پدرانش که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

قَبَصَ قَبْصَةً مِنْ طِينٍ فَخَلَطَهَا بِيَمِينِهِ وَ كُنَّا يَدِيهِ يَمِينٌ فَخَلَقَ مِنْهَا آدَمَ ﷺ وَ فَصَلَتْ فَضْلَةً مِنَ الطِّينِ فَخَلَقَ مِنْهَا حَوًّا؛ خداوند تبارک و تعالی مشتى از گل برگرفت و آن را با دست راست خودش درهم آمیخت - و هر دو دست خداوند راست است - پس از آن مشت، آدم ﷺ را آفرید. مقداری از گل زیاد آمد؛ از آن بقیه، حوّا ﷺ را آفرید» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱/۱۱۶).

نویسندگان تفسیر نمونه نیز چنین نگاهشته‌اند:

«تعبیر آفرینش همه‌ی انسان‌ها از نفس واحد، اشاره به مساله آفرینش آدم ﷺ جد نخستین انسان‌هاست، که این همه افراد بشر با تنوع خلقت و خلق و خوی متفاوت و استعدادها و ذوق‌های مختلف، همه به یک ریشه باز می‌گردد که آن حضرت آدم ﷺ است. تعبیر به ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (نساء: ۱) در واقع اشاره به این است که خدا آدم ﷺ را آفرید سپس همسرش را از باقیمانده‌ی گل او خلق کرد. روی این حساب آفرینش حوّا بعد از آفرینش آدم ﷺ و قبل از آفرینش فرزندان آدم بوده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹/۳۸۰).

نتیجه‌ی سخن اینکه: بر اساس مفاد آیات و روایات معتبر، خلقت زن به نوعی متأخر از خلقت مرد اعلام شده که این تاخیر هیچ مشکلی در رشد و تعالی انسانی و معنویت زنان به وجود نمی‌آورد.

۴. طرح دو شبهه در باب خلقت حوا

مفاد پاره‌ای از احادیث وارده در باب خلقت زن (حوا) (که از آموخته‌های یهود و اسرائیلیات هستند و وارد دین اسلام شده‌اند)، موجب ایجاد برخی از شبهات در ذهن می‌شود؛ در این مجال، به بیان دو شبهه و پاسخ از آن‌ها پرداخته می‌شود:

یک: شبهه‌ی اول و پاسخ آن

اول: تبیین محتوای شبهه‌ی اول: ابهام در ماهیت «شجره‌ی ممنوعه»
در آیات ۳۵ بقره و ۱۹ و ۲۰ و ۲۲ اعراف از قرآن کریم شاهد تعبیر «شجره‌ی ممنوعه» هستیم، ولی در این آیات، از ماهیت و چگونگی آن سخنی به میان نیامده است. به

همین دلیل، مفسران، تفاسیر مختلفی را ارائه داده‌اند مثل «خوشه‌ی گندم» (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۸۳/۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۲۲۰/۱)، «نخل» (سیوطی، ۱۹۸۳: ۵۳/۱)، «عناب» (عسکری، ۱۴۰۹: ۲۲۲) و برخی آن‌را حسد دانسته‌اند (عباشی، ۱۳۸۰: ۹/۲) همین موجب شده است چنین پنداشته شود که اطلاع دقیق و روشنی از این درخت در اختیار نباشد و ماهیت و چیستی آن مبهم باشد.

دوم: تبیین خاستگاه شبهه‌ی اول

دو عبارت پیش‌روی و همانند آن‌ها، موجب شکل‌گیری شبهه‌ی مذکور گردیده است: ابن جریر طبری (م. ۳۱۰ق)، مفسر مشهور اهل سنت، در تفسیر روایی خود (که آغشته به روایات اسرائیلی است)، در ذیل آیه‌ی شریفه «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (بقره: ۳۵) می‌گوید:

«درست آن است که گفته شود خداوند متعال آدم و همسرش را از درخت مخصوصی از درختان بهشت، که با دیگر درختان متفاوت است نهی فرمود؛ آن‌گاه آنان مخالفت ورزیدند و هیچ اطلاعی از نوع آن درخت به‌طور مشخص نداریم؛ زیرا خداوند شاهده‌ی در قرآن کریم و سنت معتبر در این رابطه برای بندگانش قرار نداده است، پس آنان از کجا به این مطلب آگاهی پیدا کنند؟ و گفته شده که درخت انگور بوده است و نیز گفته شده که درخت انجیر بوده است و هر کدام از آن‌ها ممکن است. این آگاهی است که عالم به آن، از آن سود نمی‌برد و جاهل به آن نیز زیان نمی‌بیند» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۵/۱).

در «سفر پیدایش تورات» نیز داستان آدم و حوا و خارج شدن آن‌ها از بهشت چنین بیان شده: «خداوند به آدم اجازه داد که از تمام میوه‌های بهشت تناول کند، به جز میوه درخت معرفت، یعنی درخت شناخت خیر و شر. خداوند به آدم فرمود: آدم! اگر روزی از این میوه تناول کنی، همان روز خواهی مرد. سپس خداوند از آدم، همسرش حوا را آفرید و هر دو در بهشت لخت بودند زیرا نیک و بد را تشخیص نمی‌دادند، ناگهان ماری آمد و

آنان را بر آن درخت ممنوع راهنمایی کرد و به خوردن میوه آن، تشویقشان نمود و چنین گفت: شما با خوردن میوه درخت نمی‌میرید، بلکه چون خداوند می‌داند که اگر از این میوه بخورید چشمتان باز شده، نیک و بد را تشخیص خواهید داد این است که شما را از خوردن آن نهی نموده است. چون آدم و حوا گفتار مار را باور نمودند و از میوه آن درخت خوردند، چشمتان باز گردید و فهمیدند که لخت هستند و با لنگی خودشان را پوشانیدند. خداوند که در بهشت قدم می‌زد، آنان را دید و آدم و حوا خود را از خدا مخفی نمودند. خدا، آدم را صدا زد که کجا هستی آدم؟ وی گفت: چون صدای تو را شنیدم خود را مخفی نمودم، زیرا که من عریانم. خدا گفت: چگونه فهمیدی که عریانی؟ مگر از آن میوه که نهی‌ات کرده بودم، خوردی؟ آن‌گاه که برای خداوند آشکار شد که آدم از آن شجره خورده است، گفت: حالا دیگر آدم نیز مانند ما شده، خوب و بد و زشت و زیبا را شناخته است و ممکن است، هم اکنون دستش را دراز کند و از درخت حیات و زندگی نیز بخورد و برای همیشه زنده بماند و مثل ما باشد، این بود که خدا او را از بهشت راند و میان آدم و درخت حیات حائل قرار داد» (ماکتوش، ۱۹۸۲: باب ۳ و ۲).

سور: پاسخ به شبهه‌ی اول

مفاد روشن روایت پیش‌روی، برای پاسخ از شبهه‌ی اول، کافی است:

شیخ صدوق رحمته‌الله به نقل از عبدالسلام بن صالح (اباالصلت) آورده است:

به حضرت رضا علیه‌السلام گفتم: «یا ابن رسول الله! خبر بده مرا از حقیقت شجره که آدم و حوا از آن خوردند؟ چرا که مردم در آن اختلاف کرده‌اند؛ برخی روایات گفته‌اند گندم بود و برخی می‌گویند انگور بود و گروهی روایت کرده‌اند که درخت حسد بود؟» آن حضرت در پاسخ فرمود: «تمام این تعابیر صحیح است، ای اباصلت! درختان بهشت؛ انواع و اقسام مختلفی میوه می‌دهند و مانند درخت دنیا نیستند (که هر درخت تنها یک میوه از آن برداشت شود) و آن میوه که آدم و حوا از آن خوردند گندم بود که انگور هم می‌داد و وقتی حق

تعالی آدم را گرمی داشت و ملائکه را امر کرد تا او را سجده کنند و او را داخل بهشت جای داد؛ با خود خیال کرد که آیا حق تعالی از جنس بشر افضل از من آفریده است؟ ندا آمد ای آدم! سر خود را بلند کن و بر عرش نظر کن! آدم چون سر خود را بلند کرد و به عرش نظر کرد، بر عرش نوشته شده بود «لا اله الا الله؛ محمد رسول الله؛ علی ابن ابی طالب امیرالمومنین و زوجته فاطمه سیده نساء العالمین و الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة» پس آدم پرسید: پروردگارا! اینان چه کسانی اند؟ خدای عزوجل فرمود: اینان ذریه و نسل تو فرزندان تو هستند و از تو بهترند و از جمیع آفریدگان من بهترند و اگر آنان نبودند؛ نه تو را می آفریدم و نه بهشت و نه جهنم و نه آسمان و زمین را! پس مبادا به ایشان به چشم حسد نگاه کنی که تو را از جوار خود که بهشت است بیرون کنم! پس آدم به چشم حسد به ایشان گاه کرد و منزلت ایشان را برای خود آرزو کرد؛ پس خداوند شیطان را بر او مسلط گردانید تا درختی را که از آن نهی شده بود خورد و شیطان را بر حوا مسلط کرد چون به چشم حسد بر حضرت فاطمه علیها السلام نظر کرد تا اینکه از آن درخت خورد؛ پس خداوند هردو را از بهشت بیرون کرد و از جوار خود به این عالم خاکی فرو فرستاد» (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۰۶/۱)

شهید مطهری رحمته الله علیه نیز با الهام از مضمون دو روایت مذکور و همانندهای آن‌ها، در مقام نقد از شبهه مذکور گفته است:

«خود قرآن کریم و قرآن قرآنی و از مسلمات روایات اسلامی برمی آید که آن میوه‌ی ممنوع، به جنبه‌ی حیوانیت انسان مربوط می‌شود نه به جنبه‌ی انسانیت انسان، یعنی یک امری بوده از مقوله‌ی شهوات، از مقوله‌ی حرص، از مقوله‌ی حسد و به اصطلاح از مقوله‌ی ضدّ انسانی در تورات دست جنایتکاران تحریف، آمده است قضیه را به این شکل جلوه داده است که آن درختی که

خدا به آدم دستور داد که نزدیک آن نشود، مربوط است به جنبه‌ی انسانیت آدم نه جنبه‌ی حیوانیت آدم، به جنبه‌ی اعتلای آدم نه به جنبه‌ی تسفل آدم. دو کمال برای آدم وجود داشت و خدا می‌خواست آن دو کمال را از او دریغ کند؛ یکی کمال معرفت و دیگری کمال جاودانه بودن. خدا نمی‌خواست این دورا به آدم بدهد. آدم از «درخت» یعنی درخت شناسایی (درخت شناخت) چشید و چشمش باز شد، خدا به فرشتگان گفت: دیدید! ما نمی‌خواستیم او از شجره‌ی معرفت و شناخت بهره‌مند شود اما خورد و چشمش باز شد. حالا که چشم‌هایش باز شد خطر این‌که از درخت جاودانگی هم بخورد و جاودانه نیز بماند هست. پس بهتر است او را از بهشت بیرون کنیم. این فکر و این تحریف برای دین و مذهب به‌طور عموم بسیار گران تمام شد. گفتند: پس معلوم می‌شود میان دین و معرفت تضاد است: یا آدم باید دین داشته باشد امر خدا را بپذیرد، یا باید از درخت معرفت بخورد و چشم‌هایش باز شود کم‌کم مثل‌هایی در اروپا رایج شد که می‌گفت: من جهنم با چشم باز را ترجیح می‌دهم بر بهشت با چشم بسته. این است که شما می‌بینید که در دنیای اروپا یک مسأله‌ی فوق‌العاده مهم، مسأله‌ی تضاد علم و دین است. خیال نکنید که این مسأله‌ای بوده که چهار تا دانشمند از خود درآورده‌اند، ریشه‌ی آن در عقاید مذهبی مسیحیت و یهودیت که هر دو تورات را به‌عنوان عهد عتیق، کتاب آسمانی می‌دانند، وجود دارد که یا باید دین داشت و به بهشت نعمت‌ها رفت، اما چشم‌هایت بسته باشد و یا اگر چشم‌هایت باز شد باید بروی در فلاکت زندگی» (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۹).

شهید مطهری در ادامه‌ی گفتارش، در نقد عبارت ذکر شده از «تورات» نیز فرموده است:

«این دیدگاه، دقیقاً درمقابل آیات قرآن کریم است. قرآن ارزش و جایگاه

والای انسان و رمز و راز آفرینش آدمی را در «تعلیم اسماء الاهی» معرفی می‌نماید و معیار اساسی انسانیت انسان را در معرفت و تعلیم و تعلم و خردورزی وی می‌داند و جهل و نادانی را عامل سقوط او به پایین‌ترین مرتبه حیوانیت می‌شمارد (اعراف: ۱۷۹).

مرحوم شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

«در تورات، تحریفی واقع شده است که من خیال نمی‌کنم در جهان تحریفی به اندازی این تحریف به بشریت زیان وارد کرده باشد. می‌دانیم که هم در قرآن کریم و هم در تورات، داستان آدم علیه السلام و بهشت به این صورت مطرح است که آدم و همسرش در بهشت حق دارند از نعمت‌ها و ثمرات آن استفاده کنند و یک درخت هست که نباید به آن درخت نزدیک شوند و از میوهی آن بخورند. آدم از میوهی آن درخت خورد و به همین دلیل از بهشت رانده شد. این مقدار در قرآن کریم و تورات هست».

شهید مطهری در بخش دیگری از گفتارش، دیدگاه قرآن را این‌گونه بازگو می‌کند:

«قرآن کریم، داستان نزدیک شدن آدم به آن درخت را بعد از داستان ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره: ۳۱) ذکر کرده است؛ یعنی آدم پیش از آن‌که به بهشت برود و به او بگویند این‌جا بمان، چشمش باز شده بود و همه‌ی حقایق عالم را آموخته بود، آدم بود و در بهشت بود نه یک حیوان چشم‌بسته‌ای در بهشت بود که با خوردن آن میوه چشمش باز شد» (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۹).

دو: شبهه‌ی دوم و پاسخ به آن

اول: تبیین محتوای شبهه‌ی دوم: معرفی زن به عنوان عنصر گناه

از جمله مسائلی که در قرآن کریم مطرح گردیده و تفسیر و تبیین شده، موضوع آفرینش زن و مرد و نقش هرکدام در تعیین سرنوشت زندگی خود است. از قرآن کریم به دست

می آید که زن نیز مانند مرد در ساختن خود و جامعه‌ی انسانی مؤثر است. متأسفانه دیده می‌شود، برخی با اعتماد به بعضی از روایات تفسیری غیر معتبر (روایات اسرائیلی) مرتبط با آفرینش آدم و حوّا ع و حاکی از لغزش آدم ع توسط وسوسه‌ی حوّا ع، از این آفریده گران‌سنگ الهی، به عنوان «عنصر گناه» یاد می‌کنند.

دوم: تبیین خاستگاه شبهه‌ی دوم

همان‌گونه که اشاره شد: نوع نگرش منفی درباره‌ی جنس زن، ریشه در محتوای سخیف روایات اسرائیلی و نیز عقائد انحرافی پیروان برخی از ادیان و کتب الهی تحریف شده دارد؛ شاهد بر درستی این مدعا اینکه:

ابن جریر طبری (م. ۳۱۰ ق) مفسر مشهور اهل سنت، در تفسیر روایی خود (که آغشته به روایات اسرائیلی است) در ذیل آیه‌ی شریفه «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» (بقره: ۳۶) از طریق وه‌بن منبه نقل می‌کند که «خداوند متعال به حوّا فرمود: ای حوّا! تویی که بنده‌ی من را فریفتی؛ پس در هنگام بارداری، به سختی مبتلا خواهی شد و در هنگام زاییدن نیز بارها در شرف مرگ قرار خواهی گرفت» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۶/۱ و ۱۸۷). همچنین آمده است که: «آدم در حال هوشیاری از درخت تناول نکرد، بلکه حوّا به او شراب نوشانید و در حال مستی، وی را به سوی آن درخت راند و آن‌گاه آدم از میوه‌ی آن درخت خورد» (همان: ۱۸۸) در ادامه‌ی روایات آمده است که: «خدای متعال از آدم سوال می‌کند چرا از «شجره‌ی ممنوعه» خوردی؟! می‌گوید: «پروردگارا! حوّا آن را به من خوراند» به حوّا می‌گوید: «چرا خوردی؟» می‌گوید: «مار به من فرمان داد» و به مار می‌گوید: «چرا امر کردی؟» می‌گوید: «شیطان به من فرمان داد» آن‌گاه کیفر کردار هر یک را بازگو نموده، به حوّا چنین گفته می‌شود: «بنابراین، تو به خاطر خوردن از شجره و خون‌آلود ساختن آن، هر ماه به عادت ماهیانه مبتلا می‌شوی و سپس آن‌ها را به زمین هبوط داد» (همان: ۱۸۹).

در تفسیر خازن در روایتی از ابن عباس آمده است: «خداوند متعال فرمود: ای آدم! چه چیزی تو را وادار کرد تا چنین کاری را انجام بدهی؟» گفت: «پروردگارا! حوّا آن را این گونه برایم زیبا جلوه داد» (بغدادی، ۱۴۱۵: ۳۹/۱).

عهد عتیق، در سفر پیدایش، این مطلب به تفصیل مطرح شده است: «و مار از همه‌ی حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود، هوشیارتر بود و به زن گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه‌ی درختان باغ نخورید؟» زن به مار گفت: «خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید» مار به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد» چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست، پس از میوه‌هاش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد آنگاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عرباناند. پس برگ‌های درخت انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشان ساختند و آواز خداوند را شنیدند. خداوند گفت: «آیا از آن درختی که تو را قدغن کرده بودم که از آن نخوری، خوردی؟» آدم گفت: «این زنی که قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد که خوردم» (ماکتوش، ۱۹۸۲: ۱-۳-۱۹).

سه: پاسخ به شبهه دوم

شهید مطهری ضمن مقایسه داستان حضرت حوا علیها السلام در قرآن کریم و تورات، اندیشه‌ی «عنصر گناه» جلوه دادن زن را تفکری غلط و برگرفته از عقاید مسیحیت دانسته و فرمود: «یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند که واقعا خیانت بود (و آن مسأله عبارت است از زن نداشتن عیسی و ترک ازدواج و مجرد زیستن کشیش‌ها و کاردینال‌ها). کم‌کم این فکر پیدا شد که اساسا زن عنصر گناه و فریب است، یعنی شیطان کوچک است. مرد به خودی خود، گناه نمی‌کند و این زن است که شیطان کوچک است و همیشه وسوسه می‌کند و مرد را به گناه وامی‌دارد. گفتند اساسا قصه آدم و شیطان و حوا، این طور شروع شد که شیطان نمی‌توانست در آدم علیه السلام نفوذ بکند؛ لذا حوا علیها السلام آدم علیه السلام را فریب داد و در تمام تاریخ، همیشه به این شکل است که شیطان بزرگ

زن را و زن مرد را وسوسه می‌کند. اصلاً داستان آدم و حوا و شیطان در میان مسیحیان به این شکل درآمده، ولی قرآن کریم درست خلاف این را می‌گوید و تصریح می‌کند و این عجیب است. قرآن داستان بهشت آدم علیه السلام را مطرح کرده ولی هرگز نگفته که شیطان یا مار حوا را فریفت و حوا، آدم را. قرآن نه حوا علیها السلام را به عنوان مسؤوّل اصلی معرفی می‌کند و نه او را از حساب خارج می‌کند. قرآن می‌گوید: به آدم علیه السلام گفتیم خودت و همسرت در بهشت سکنی گزینید و از میوه‌های آن بخورید (بقره: ۳۵) قرآن آنجا که پای وسوسه‌ی شیطان را به میان می‌کشد، ضمیرها را به شکل «تثنيه» می‌آورد، می‌گوید ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ﴾ (اعراف: ۲۰) شیطان آن دو را وسوسه کرد ﴿فَدَلَّاهُمَا بِغُورٍ﴾ (اعراف: ۲۲) شیطان آن دو را به فریب راهنمایی کرد ﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكَمَ لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾ (اعراف: ۲۱) یعنی شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آن‌ها را نمی‌خواهد. به این ترتیب قرآن با یک فکر رایج آن عصر و زمان که هنوز هم در گوشه و کنار جهان بقایایی دارد، سخت به مبارزه پرداخت و جنس زن را از این اتهام که عنصر وسوسه و گناه و شیطان کوچک است مبرا کرد» (مظهری، ۱۳۸۹: ۱۹/۱۳۲).

نکته‌ی شایان توجه اینک: شواهد خارجی گویای این است: یکی از اندیشه‌های تحقیرآمیزی که در جهان، آثار نامطلوبی به جا گذاشته است، این است که زن عنصر گناه است و از وجود زن، شر و وسوسه برمی‌خیزد و در هر گناه و جنایتی که مردان مرتکب شده‌اند زنی دخالت داشته است و شیطان مستقیم در وجود مرد راه نمی‌یابد و فقط از طریق زن است که مردان را می‌فریبد، ولی از نظر قرآن آدم علیه السلام و حوا علیها السلام از کرامت و جایگاه یکسانی برخوردار بوده و از هر دو آن‌ها به یک لحن سخن می‌گوید و هر دو را به طور یکسان در سرپیچی از حکم خداوند مقصر می‌داند و علاوه بر این در کلام ائمه‌ی هدی اوج ارزش انسانی زن نمایان است مانند کلام گوهر بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «بهترین شما کسی است که برای زن و دخترانش بهترین باشد» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۴/۲۵۵) و

امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند: «مردی که زنان را بیشتر دوست داشته باشد، ایمانش فزونی می‌یابد» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۹/۱۲).

نتیجه‌گیری

کعب الأخبار یهودی و برخی از هم‌کیشان یهودیش برای مخدوش جلوه دادن چهره‌ی اسلام، بسیاری از عقاید خرافی و رسوبات فکری خود را در قالب روایات و احادیث بر مسلمانان تحمیل کردند و فرهنگ اسلامی را با ناشناخته‌های خود آلوده ساختند. و از طرفی چون صحابه و تابعین برای فهم مسائل راجع به امت‌های پیشین، به اهل کتاب جدیدالاسلام مراجعه می‌کردند، نیرنگ آن‌ها بر صحابه و تابعین تأثیر گذاشت و بدین ترتیب این موهومات اهانت‌آمیز، تاریخ‌نویسان و مفسران و اهل حدیث را به صرف اعتقاد به راوی یا ناقل آن‌ها دچار لغزش کرده است.

باورهای منفی درباره‌ی زنان و خرافه‌ها در داستان آفرینش حضرت حوا در تفسیر برخی از مفسران موجب بروز شبهاتی شده که به دو مورد از آن‌ها اشاره شد؛ این موارد و مانند آن‌ها ریشه در اسرائیلیات و روایات مجعول دارد و آنچه موجب برداشت نادرست گردیده، ناشی از ماجرای خلقت مذکور در این سلسله از روایات دارد که متأسفانه به متون دینی مسلمین نیز نفوذ و رخنه کرده است در حالی که چنانچه بیان شد این مطالب هیچ سنخیتی با منطق آیات قرآن (از جمله آیات آخر سوره‌ی آل‌عمران و آغاز سوره‌ی نساء) و روایات ائمه اطهار علیهم السلام نداشته و بلکه در تضاد بوده است این نفوذ و رخنه متأسفانه از صدر اسلام و علی‌الخصوص پس از شهادت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آغاز شده و تاکنون ادامه دارد. آمیختگی نامرئی و جاری در ابعاد گوناگون حیات فرهنگی ما خصوصاً از بُعد باورها و برداشت‌های دینی با باورهای برخاسته از اسرائیلیات، نیاز به تحقیق و پژوهش هرچه بیشتر در این زمینه را می‌طلبد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، (۱۳۹۹)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، نشر آوای ماندگار، تهران.
- نهج البلاغه، سیدرضی، (۱۳۸۴)، ترجمه محمد دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، قم.
- امام عسکری، حسن بن علی علیه السلام، (۱۴۰۹)، التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام، محقق سید محمد باقر ابطی، مدرسه الامام المهدي (عج)، قم.
۱. ابراهیمی جویباری، عسگری، (۱۳۸۹)، بازتاب اسرائیلیات در قصه‌های حضرت آدم براساس متون تاریخی، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، ش ۲۵.
 ۲. ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل، (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن العظیم، دارالمعرفه، بیروت.
 ۳. ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۱۰)، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، چ ۱، دارالفکر، دمشق.
 ۴. ابوالفتح رازی، حسن بن علی بن محمد خزاعی، (۱۴۰۸)، روضه الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمدجعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، مشهد.
 ۵. حرالعالمی، محمدبن حسن، (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، آل‌البت لایحیا التراث، قم.
 ۶. خازن، علاءالدین علی بن محمد، (۱۴۱۵)، الباب التاویل فی معانی التنزیل، تحقیق تصحیح محمدعلی شاهین، دارالکتب العلمیه، بیروت.
 ۷. خطیب، عبدالغنی (۱۳۱۸)، قرآن در علم روز، ترجمه اسدالله میشری، عطایی، تهران.
 ۸. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۹۸۳)، الدر المنثور، مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، قم.
 ۹. صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۸)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، محقق و مصحح مهدی لاجوردی، جهان، تهران.
 ۱۰. طباطبایی، سیدمحمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
 ۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۸)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالعلوم، بیروت.
 ۱۲. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت.
 ۱۳. علوی‌نژاد، سیدحیدر، (۱۳۸۰)، آفرینش زن در قرآن، کتاب مقدس و اسرائیلیات، پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۷.
 ۱۴. عیاشی، محمدبن مسعود، (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
 ۱۵. ماکنتوش، تشارلش، (۱۹۸۲)، شرح سفر بیدایش، انتشارات کنیسه‌الاحوه، قاهره.
 ۱۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴)، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت.



۱۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، *مسأله‌ی شناخت*، صدرا، تهران.

۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، صدرا، تهران.

۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیه، تهران.

۲۰. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۷۱)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، مصحح علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران.

۲۱. نوری طبرسی، میرزا حسین، (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، موسسه آل‌البیت، قم.

۲۲. هاکس، جیمز، (۱۹۲۸)، *قاموس کتاب مقدس*، اساطیر، بیروت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی